

بررسی سه منظر ساختارگرایی در هزار حکایت صوفیان

دکتر محبوبه خراسانی

استادیار - عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

شکوه فورجانی زاده

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی - دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف آباد

چکیده

در این پژوهش، هزار حکایت صوفیان از دیدگاه ساختارگرایان بررسی شده است. هدف از این بررسی، کاربرد نقد روش‌شناختی مدرن در ادبیات عرفانی کلاسیک و شناساندن نظام ساختاری آثار سنتی ادبیات است. برای این منظور حکایاتی از هزار حکایت صوفیان از منظر سه الگوی ساختارگرایی پراپ، گریماس و تودوروف تحلیل شده است، تا بررسی نماید آیا حکایات عرفانی و کلاسیک این اثر، از برنامه و انسجام لازم منطبق با الگوی ساختارگرایی برخوردار است. پس از بررسی و تحلیل سه حکایت منسجم از بین حکایات متعدد، ثابت شد رویکردهای ساختارگرایی تنها خاص ادبیات غرب نیست و ما نباید آثار عرفانی و تعلیمی ادبیات خود را فاقد زیر بنای استوار و نظام‌مند بدانیم. **واژگان کلیدی:** هزار حکایت صوفیان، ساختارگرایی، پراپ، گریماس، تودوروف

مقدمه

در دهه‌های گذشته توجه به نظریه‌های ادبی و بهره گرفتن از آن در تحلیل متون ادبی مورد توجه قرار گرفته است. در این میان سخن گفتن صرف از محتوای متن جای خود را به پیوندهای ساختاری اثر و شگردهای به کار رفته در متن داده است. ساختارگرایی در مطالعه متون و ادبیات داستانی درصدد کشف نظام حاکم بر ساختار است. از آنجا که کتاب ارزشمند و عرفانی هزار حکایت صوفیان از جمله متون عرفانی است که به علت تعدد حکایات برای مطالعات ساختاری مناسب و قابل ارزیابی است، این مجموعه را برای بررسی برگزیدیم تا با اجرای الگو ساختارگرایانه ضمن بیان تفاوت‌های آثار عرفانی شرق با افسانه‌های غرب، آثار عرفانی و تعلیمی خود را دارای نظام و زیر بنای استوار ساختارگرایی بدانیم.

www.anjomanfarsi.ir

بیان مسئله

داستان، قصه و حکایت در ادبیات ملل گوناگون از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در گذشته داستان‌ها براساس محتوا و مضمون طبقه بندی می‌شده است اما با روی کار آمدن اندیشه فرمالیسم و ساختارگرایانه موج جدیدی در زمینه تجزیه و تحلیل داستان‌ها حاصل شده است.

تطبيق نظریه‌های نقد ادبی با متون کهن فارسی از پژوهش‌هایی است که به پیروی نقد ساختارگرا غرب صورت گرفته است. این نقد اگرچه در غرب از قرن بیستم آغاز شده است اما در پژوهش‌های ایرانی در حوزه آثار کلاسیک در ادب فارسی قدمت چندانی ندارد و این نگاه متفاوت در پژوهش، امکان برداشت‌های تازه و متفاوتی در آثار ادبی فراهم می‌آورد.

پیشینه متن پژوهش

استاد ایرج افشار در بازار کابل از بین نسخه‌های خطی پیرمرد روستایی، این اثر را بدون هیچ شناختی خریداری نمود و در سال ۱۳۷۵ در مجله معارف با نام «هزار حکایت صالحان و صوفیان» به معرفی آن پرداخت (۱۳۷۵: ۳-۶۲). این در حالی بود که نخستین بار پژوهشگر کشور ترکیه میکایل بایرام مقاله‌ای تحت عنوان «یکی از قدیمی‌ترین منابع ادبیات تصوفی ایران» در مجله معارف منتشر کرده بود و دو نسخه کهن از این اثر که در ترکیه نگهداری می‌شد را معرفی نموده بود (خاتمی پور، ۱۳۸۹: ۱۷).

حامد خاتمی پور بر اساس نسخه‌های موجود، این اثر را به عنوان رساله دکتری خود با نام «هزار حکایت صوفیان» با مقدمه و تعلیقات تصحیح کرد و سال ۱۳۸۹ در انتشارات سخن منتشر نمود.

مبانی نظری

تا اوایل قرن بیستم اغلب نوشته‌هایی که در چارچوب مطالعات ادبی قرار داشتند، منظر روش و ابزار خود را بیرون از متن جستجو می‌کردند. پیدایش مکتب فرمالیسم روس نوعی دگرگونی جدید روش شناختی را رقم زد. به نظر فرمالیست-های روسی «کار مطالعه یک اثر ادبی کشف قوانین درونی اثر از راه شناخت مناسبات عناصر زنده آن است» (خراسانی، ۱۳۸۷: ۹).

از دیدگاه تاریخی دستاوردهای ساختارگرایی را در زمینه سخن به دو بخش تقسیم می‌کنند: «۱. مباحثی که در نخستین نیمه این سده شکل گرفت و آن آثار فرمالیست‌های روسی و مهم‌ترین نکته مورد بحث آن شکل اثر هنری بود؛ ۲. مباحثی که از دهه های ۱۹۵۰م. بیشتر در فرانسه به گونه‌ایی منظم و دقیق ارائه شد و به روشی تازه در بررسی متون دست یافت» (احمدی، ۱۳۸۲: ۱۸۰).

پراپ، گریماس و تودوروف سه تن از روایت شناسان ساختارگرا هستند که در بررسی ساختار روایی داستان‌ها نظریات قابل توجهی دارند و الگوی ساختارگرایانه آنها مورد توجه پژوهشگران نقد داستان و حکایت قرار گرفته است و با داستان‌ها و قصص مختلف تطبیق داده شده است.

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

پراپ و ریخت‌شناسی قصه‌های پریان

پراپ دسته بندی معمول قصه‌ها را که بر مبنای حوادث، شخصیت ها و درون مایه آنهاست، نارسا و ناقص می‌داند و می‌نویسد: «تقسیم بندی قصه‌های پریان بر حسب مضمون به طور کلی غیرممکن است... قصه‌ها دارای یک ویژگی خاص هستند: اجرای سازی سازه‌های یک قصه می‌تواند بی هیچ تغییری به قصه دیگر منتقل می‌شوند» (پراپ، ۱۳۶۸: ۲۹).

از نظر پراپ، هم عناصر ثابت و هم عناصر متغیر وجود دارند. نام قهرمانان داستانها و همچنین صفات در واقع عمل (function) آنها تغییر می‌کند؛ اما کارکردها و خویشکاری‌هایشان تغییر نمی‌کند. خویشکاری شخصیتی از اشخاص قصه است که از نقطه نظر اهمیتی که در جریان عملیات قصه دارد تعریف می‌شود. پراپ نتیجه می‌گیرد که در یک قصه اغلب کارکردهای مشابه توسط شخصیت‌های متفاوتی انجام می‌شود. پراپ با بررسی خویشکاری‌ها به چند نتیجه مهم رسید: «۱. خویشکاری‌های اشخاص قصه، عناصر ثابت و پایدار رادر یک قصه تشکیل می‌دهند و از اینکه چه کسی آنها را انجام می‌دهد و چگونه انجام می‌پذیرد مستقل هستند. آنها سازه‌های بنیادی یک قصه می‌باشند؛ ۲. شماره خویشکاریهایی که

در قصه‌های پریان آمده است محدود است؛^۳ توالی خویشکاریها همیشه یکسان است؛^۴ همه قصه‌های پریان از جهت ساختمان از یک نوع هستند.» (همان: ۵۶-۵۳).

پراپ تعداد کارکردها را به سی و یک مورد محدود می‌کند و معتقد است در هر قصه تعدادی از این کارکردها آورده می‌شود. در هر روایت ممکن است سه وضعیت آغازین، میانی و پایانی وجود داشته باشد، معمولا وضعیت آغازین با تعادل و آرامش همراه است و با پیش رفتن حوادث، روایت وارد مرحله میانی می‌شود، در این مرحله تعادل برهم می‌خورد و غالبا با دخالت شریر، تشویش و بحران در روایت به وجود می‌آید، سپس با ورود قهرمان این عدم تعادل به پایان می‌رسد و روایت وارد مرحله پایانی شده و تعادل و آرامش به حالت آغازی برمی‌گردد.

مساله مهم دیگری که پراپ بیان می‌کند، تبیین هفت دسته اصلی شخصیت‌های قصه‌های پریان است که شامل: ۱. قهرمان؛ ۲. شاهدخت؛ ۳. بخشنده یا پیشگو؛ ۴. یاوران یا دوستان قهرمان؛ ۵. فرستنده؛ ۶. بدکار و شریر؛ ۷. قهرمان دروغین (رک: احمدی، ۱۳۸۲: ۱۴۵).

کارکردها و شخصیت‌ها پراپ با نمادهای مشخصی فرمول نویسی می‌شوند و می‌توان ساختار و بن مایه داستان را فرمول نویسی و مقایسه نمود. این نگرش پراپ علاوه بر قصه‌های عامیانه، سایر داستان‌ها را نیز در بر می‌گیرد و هر نوع روایت را می‌توان از نظرگاه او بررسی کرد، زیرا با مشخص شدن کوچک‌ترین واحد ساختاری، نحوه ترکیب و انسجام و روابط متقابل آنها می‌توان به شناخت ساختار رسید.

اکنون سه حکایت از حکایات منسجم هزار حکایت صوفیان را از نظر کارکردهای پراپ تحلیل می‌کنیم، به این منظور به بررسی کارکردها و خویشکاری‌های این حکایات از نظر پراپ می‌پردازیم و آنها را با الگوی پراپ دسته بندی می‌کنیم:

بررسی ساختار روایی هزار حکایت صوفیان از منظر پراپ:

(باب ۱- حکایت ۲)

رسول الله (ص) پس از فتح مکه^۱ بزرگترین اصنام لات و هبل را شکست.^۲ مردی پیر اندر عرب نام او زائده بن نافع که روزگار به بت پرستی گذاشته بود^۳ از بهر خود بتی فرمود و او را می‌پرستید.^۴ تا این که زائده را مهمی پیش آمد، روی به بت نهاد و گفت: «مقصود مرا حاصل کن»، روزگار درازی گذشت و از وی اجابت نمی‌یافت.^۵ حق تعالی حجاب کفر از دل وی برداشت^۶، زائده سر از سجده برآورد و از سر اخلاص گفت: «یا الله»^۷ ندا آمد که لیبک لیبک ای بنده من حاجت بخواه.^۸ ملائکه به فریاد درآمدند و اعتراض کردند که هفتاد سال خدای را بیازرد به یک الله رحمت خود بر او گماشتی؟^۹ ندا آمد اگر او را جواب ندادمی فرق نبود میان جماد و میان رب العباد.^{۱۰} (۷۷-۷۶)

نمادها					
۱	i	وضعیت اولیه	۷	H ³	عدم اجابت درخواست
۲	q ¹ / k	سرپیچی و قدغن	۸	Ω	پیدا شدن یاریگر
۳	Φ	ضد قهرمان	۹	D ⁷	درخواست ۲
۴	q ¹	سرپیچی از قدغن	۱۰	E ¹	رفع نیاز

پرسش واکنشی	V ¹	۱۱	نیاز	x	۵
رازگشایی	Ra	۱۲	درخواست ۱	D ⁷	۶

شخصیت‌ها	
رسول الله (ص)	قهرمان
زائده بن نافع	ضدقهرمان
خداوند	یاریگر

ساختار حکایت	
۱. قهرمان بزرگترین اصنام را شکست. ۲. ضدقهرمان بت پرست است.	تعادل اولیه
۴. ضدقهرمان را مهمی پیش آمد. ۵. ضدقهرمان از بت درخواست کرد و اجابت نشد. ۶. یاریگر حجاب کفر از دل ضدقهرمان برداشت.	برهم خوردن تعادل
۷. ضدقهرمان از یاریگر درخواست کرد. ۸. یاریگر، ضدقهرمان را اجابت کرد.	تعادل مجدد

(باب ۱ = حکایت ۳)

مردی گبر در بغداد^۱ برای خریدن کنیزکی^۲ به بازار برده فروشان رفت. ^۳ برده فروش کنیزکان بر وی عرضه کرد وی هیچ کدام را پسند نمی‌آمد. برده فروش گفت: کنیزکی دارم زیبا و باادب اما هیچ کار و سخنی را بی نام الله آغاز نمی‌کند. ^۴ مرد گبر گفت: «آن کنیزک را بیار تا ببینم.» او را بدید و در چشمش نیکو آمد. مرد گفت: «این کنیزک را بخرم و او را چندان عقوبت کنم که از گفتن الله بازماند.» ^۵ سپس اندیشید که اگر بی عذری او را المی رسانم مردمان مرا ملامت کنند. وی گوهری قیمتی بخرید و به کنیزک داد تا پنهان کند. ^۶ کنیزک گوهر بستد در حقه نهاد و گفت: «الله»، مرد گبر نهان در خانه آمد گوهر را بدزدید و در دجله انداخت، ساعتی بگذشت از مرد ملاحظی ماهی تازه خرید^۷ و به خانه بازگشت. ماهی را به کنیزک داد تا آن را بریان کند. کنیز چون شکم ماهی شکافت، آن گوهر بیرون افتاد کنیزک متعجب فروماند و گوهر در جای خود گذاشت. ^۸ مرد گبر بعد از خوردن ماهی گفت: «آن گوهر را بیاور» و با خود می‌خندید. کنیزک گوهر آورد و گفت: «الله». مرد چون گوهر بدید بلرزید و نعره بزد و بی هوش شد. چون به هوش آمد گفت: «من گوهر در دجله انداختم چه کسی بر تو باز آورد؟» کنیزک گفت: «الله». مرد گبر زنار از میان بگسست^۹ و گواهی داد به وحدانیت الله و گفت می‌خواستم تو را از الله برگردانم، الله مرا از کیش من برگردانید^{۱۰}. سروش غیبی در دلش نداد داد که ^{۱۱} کسی که از ما یاری بخواهد او را یاری می‌کنیم و کسی که به ما نزدیکی جوید او را پناه می‌دهیم و آن کسی که ما را یاد کند، او را نگاه می‌داریم. ^{۱۲} (۷۸)

نمادها					
۱	i	وضعیت اولیه	۷	K	کارسازی مصیبت
۲	x	کمبود	۸	E	رفع شر
۳	e	دور شدن ضدقهرمان	۹	Ps	پشیمانی ضدقهرمان
۴	k/q	قدغن و سرپیچی	۱۰	Ah	عبرت ضدقهرمان
۵	W	تصمیم به شر	۱۱	So	ندا دادن سروش غیبی
۶	j	نیرنگ	۱۲	Ra	رازگشایی

شخصیت ها	
قهرمان	کنیزک
ضدقهرمان	مرد گبر
یاربزرگ	مرد ملاح (فرعی) خداوند (اصلی)

ساختار حکایت	
تبادل اولیه	۱. ضدقهرمان به قصد خریدن کنیزک (قهرمان) به بازار برده فروشان می‌رود. ۲. برده فروش، قهرمان را به او معرفی می‌کند. ۳. ضدقهرمان، قهرمان را خریداری می‌کند و تصمیم شر می‌گیرد.
برهم خوردن تبادل	۴. ضدقهرمان کارسازی شر را انجام می‌دهد. ۵. یاربزرگ قهرمان را کمک می‌کند.
تبادل مجدد	۶. ضدقهرمان عبرت می‌گیرد. ۷. ضدقهرمان پشیمان می‌شود و به الله ایمان می‌آورد.

(باب ۱- حکایت ۴)

در بصره مردی بود از جمله اولیا که با یاد الله وقت خوش بود،^۱ اما عیال دار بود و از مال چیزی نداشت. در همسایگی وی جهودی بود^۲ که خدمت وی کردی تا هر روز به او چیزی بدادی که وی را کفایت بود. یک روز مرد درویش به نماز آدینه رفته بود و در مجلس وعظ به عشق نام الله بنشست و شغل جهود فراموش کرد.^۳ بعد از نماز به نزدیک جهود آمد، جهود او را زجر کرد و از آنچه هر روز دادی محروم نمود.^۴ مرد درویش به نزد عیال آمد و چاره نمی‌دانست، دخترکی داشت مقنعه از سر برگرفت و گفت مقنعه بفروش و قوقی بخر.^۵ مرد درویش مقنعه را به هشت درهم فروخت و در میان بازار عطر و عود دید می‌فروختند. مرد دلال گفت: «عطر و عود برگیر تا از برای تو بفروشم» دلال آنچه را که مرد

درویش خرید بود برای او به دو چندان فروخت.^۸ درویش نیاز عیال ساخت.^۹ به خانه آمد روی بر خاک نهاده در سرش ندا آمد:^{۱۰} «آن کس که به خاطر خداوند با اصحابش مخالفت کند، خداوند اسباب او را فراهم می‌کند.»^(۸۰)

نمادها					
۱	i	وضعیت اولیه	۷	Ω	یاریگر
۲	x	نیاز	۸	D	کار یاریگر
۳	Φ	ضدقهرمان	۹	E	رفع نیاز
۴	X	شر	۱۰	So	ندا دادن سرش غیبی
۵	Pu	مجازات	۱۱	Ra	رازگشایی
۶	K	کارسازی کمبود			

شخصیت‌ها	
قهرمان	مرد درویش
ضدقهرمان	مرد جهود
یاریگر	دلالت عطر (فرعی) خداوند (اصلی)

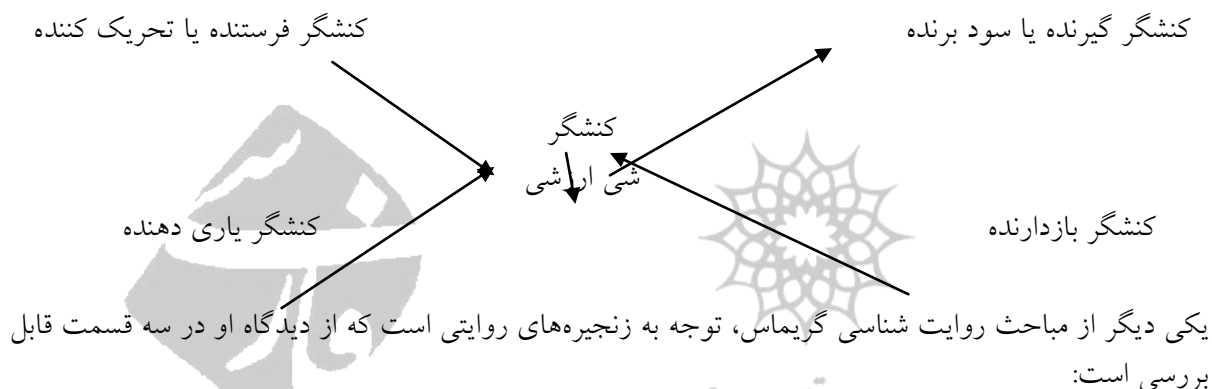
ساختار حکایت	
تبادل اولیه	۱. قهرمان از اولیا و نیازمند بود ۲. ضدقهرمان در عوض خدمت، نیاز قهرمان را کفایت می‌کرد.
برهم خوردن تعادل	۳. قهرمان به نماز آدینه رفت و کار ضدقهرمان را فراموش کرد. ۴. ضدقهرمان او را مجازات نمود و قهرمان چاره نیاز خود نمی‌دانست. ۵. دختر قهرمان مقنعه از سر برگرفت و برای فروش به پدر داد.
تبادل مجدد	۶. قهرمان مقنعه را فروخت و عطر و عود خرید. ۷. یاریگر عطر و عود قهرمان را به دو چندان فروخت. ۸. قهرمان نیاز عیال ساخت و خدای تعالی را شکر نمود.

گرماس و نظریه ساختاری

ای.جی. گرماس، بعد از ولادیمیر پراپ به بررسی ریخت‌شناسی قصه‌های پریان روسی پرداخت، وی کار پژوهی پراپرا در زمینه‌ای دیگر دنبال کرد.

«گریماس از ژانر خاصی که مورد بحث پراپ بود فراتر رفت و کوشید تا «دستور زبان» داستان را بیابد. او به جای هفت دسته شخصیت‌های پراپ، سه دسته از تقابل‌های دوگانه‌ای را پیشنهاد کرد که بنا به قاعده‌های معناشناسیک شکل می‌گیرند» (احمدی، ۱۳۸۲: ۱۶۲).

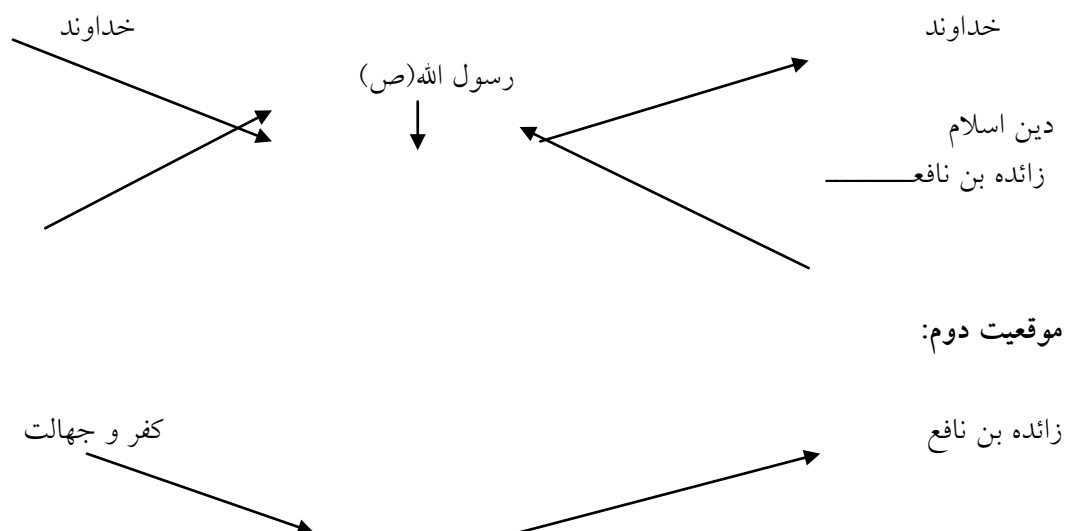
این شش نقش که تمام کنش‌های داستان را پوشش می‌دهند، در نمودار زیر ارائه می‌شوند:

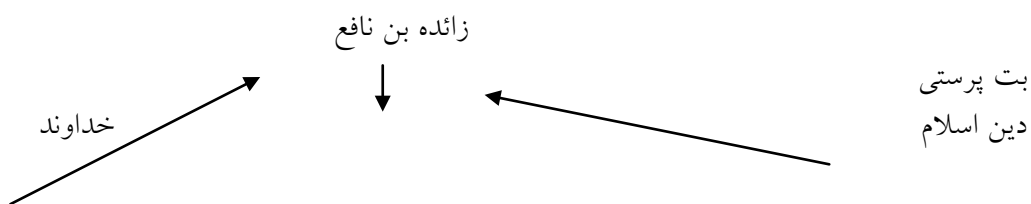


۱. اجرایی: که وابسته است به زمینه چینی وظایف، نقش ویژه‌ها، کنش‌ها و غیره.
۲. پیمانی یا هدفمند: که وضعیت داستان را به سوی یک هدف راهنمایی می‌کند، همچون اراده به انجام کاری یا سرباز زدن از آن.
۳. انفصالی یا متمایز کننده: که دگرگونی‌ها و حرکت‌ها را در بر می‌گیرد. (همان: ۱۸۰)

بررسی ساختار روایی هزار حکایت صوفیان از منظر روایت شناسی گریماس:
(باب ۱، حکایت ۲)

موقعیت اول: www.anjomanfarsi.ir





۱. زنجیره اجرایی:

فتح مکه، شکستن بت‌ها توسط رسول الله، مخالفت زائده بن نافع.

۲. زنجیره پیمانی:

۱-۲. دیدگاه رسول الله (ص): شکستن اصنام و اجرای دین حق.

۲-۲. دیدگاه زائده بن نافع: سرپیچی و مخالفت از دین اسلام و باقی ماندن به اعتقادات خود.

۳-۲ دیدگاه حکایت: بیان عظمت خداوند و نتیجه ایمان به حق تعالی.

۳. زنجیره انفصالی:

الف) نسبت خواست به اشتیاق: رسول الله (ص) خواهان اجرای دین اسلام.

زائده بن نافع خواهان سرپیچی از دین اسلام و مخالفت با رسول الله.

حق تعالی خواهان هدایت زائده بن نافع.

ب) ارتباط شخصیت‌ها: فاعل (رسول الله)، مفعول (اصنام)، فعل (شکستن اصنام).

فاعل (زائده بن نافع)، مفعول (اصنام)، فعل (پرستش اصنام).

فاعل (حق تعالی)، مفعول (اصنام)، فعل (برداشتن حجاب کفر).

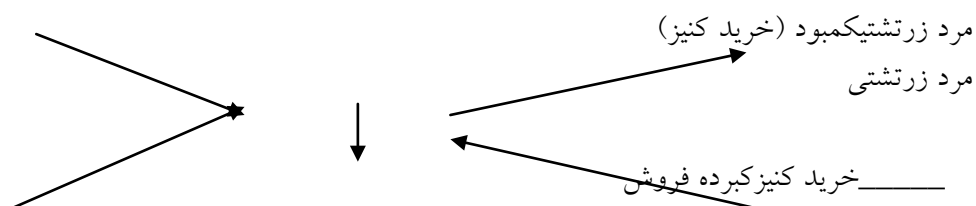
ج) نسبت پیکارها: جدال رفتاری: بت پرستی زائده بن نافع.

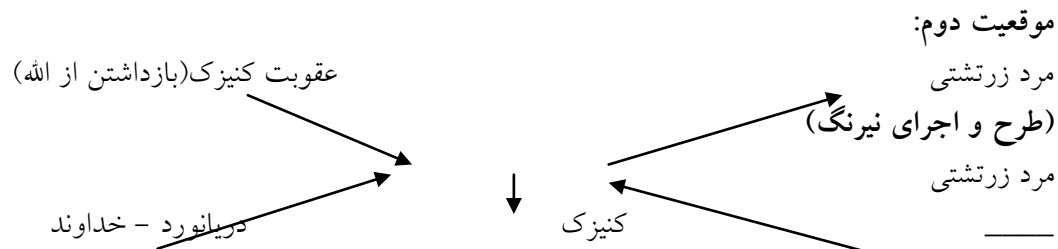
جدال لفظی: www.anjomanfarsi.ir

جدال فکری: درخواست با اخلاص از حق تعالی.

(باب ۱، حکایت ۳)

موقعیت اول:





۱. زنجیره اجرایی:

قصد خرید کنیز، رفتن به بازار برده فروشان، مورد پسند نبودن کنیز، معرفی کنیز زیبا و باادب.

۲. زنجیره پیمانی:

- ۱-۲. دیدگاه برده فروش: معرفی کنیز زیبا و با ادب برای فروختن کنیز.
۲-۲. دیدگاه مرد زرتشتی: عقوبت کردن کنیز برای بازماندن از ذکر الله با طرح نیرنگ دادن و دزدیدن گوهر.
۲-۳. دیدگاه کنیز: اعتقاد به خداوند و گفتن الله.
۲-۴. دیدگاه حکایت: بیان قدرت الهی و نتیجه اعتقاد و تکیه به خداوند.

هشتمین همایش پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی

۳. زنجیره انفصالی: www.anjomanfarsi.ir

الف) نسبت خواست و اشتیاق: برده فروش خواهان فروختن برده.

مرد زرتشتی خواهان بازداشتن کنیزک از ذکر الله.

کنیزک خواهان الله.

ب) ارتباط شخصیت ها: فاعل (برده فروش)، مفعول (کنیزک)، فعل (فروختن کنیزک).

فاعل (زرتشتی)، مفعول (کنیزک)، فعل (عقوبت کردن کنیزک با طرح و اجرای نیرنگ).

فاعل (کنیز و ذکر الله)، مفعول (زرتشتی)، فعل (توبه و ایمان به خداوند)

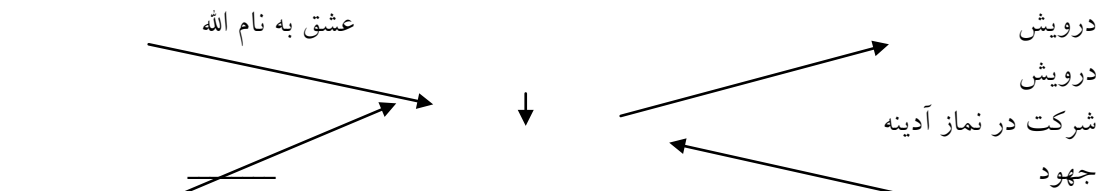
ج) نسبت پیکار: جدال رفتاری: طرح و نیرنگ برای عقوبت کنیزک.

جدال لفظی:

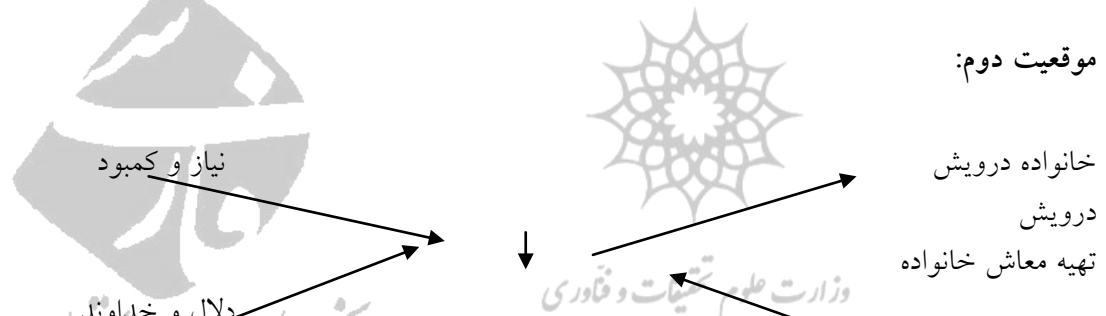
جدال فکری: ایمان آوردن به خداوند.

(باب ۱، حکایت ۴)

موقعیت اول:



موقعیت دوم:



۱. زنجیره اجرایی:

عشق به الله، نیازمند بودن، همسایگی با جهود.

۲. زنجیره پیمانی:

۱-۲. دیدگاه درویش: عشق به نام الله و شوق به شرکت در مجلس وعظ.

۲-۲. دیدگاه جهود: کمک به درویش در ازای خدمت به او.

۳-۲. دیدگاه دلال عطر: فروختن عود و عطر خویش.

۴-۲. دیدگاه حکایت: بیان نتیجه عشق به حق تعالی.

۳. زنجیره انفصالی:

الف) نسبت خواست و اشتیاق: درویش خواهان حق تعالی.

جهود خواهان خدمت درویش.

دلال عطر خواهان فروش جنس خود.

ب) ارتباط شخصیت‌ها: فاعل (درویش)، مفعول (عشق به الله)، فعل (شرکت در نماز آدینه و مجلس وعظ).

فاعل (جهود)، مفعول (عطر وعود)، فعل (فروختن عطر وعود).

فاعل (حق تعالی)، مفعول (درویش)، فعل (پاداش عشق الهی به درویش).

ج) نسبت پیکارها: جدال رفتاری: شرکت در مجلس وعظ و فراموش کردن کار جهود.
جدال لفظی: _____
جدال فکری: عشق به الله.

تودوروف و روایت شناسی

تروتان تودوروف روایت شناس فرانسوی، در حوزه تحلیل از صاحب نظران برجسته به حساب می‌آید. او اصول و قواعد نظری را در این راستا با تحلیل نزدیک به صد قصه از دکامرون، اثر بوکاچیو، بیان کرد و بدین وسیله به معرفی و پی ریزی نظریه خویش پرداخت (اخوت، ۱۳۷۹: ۱۶۰).

تودوروف هر حکایت را به قضیه‌ها و واحدهایی تقسیم می‌دهد که حداقل از یک نهاد و یک گزاره تشکیل شده است. نهاد نقش عامل را دارد و از شخصیت‌هایی تشکیل می‌شود که با اسم خاص آن را می‌توان نشان داد. گزاره نیز شامل صفت یا فعل است که با عنوان ویژگی پدید می‌آید.

تودوروف صفات یا ویژگی‌ها را در سه بخش دسته بندی می‌کند:

۱. وضعیت‌ها: صفات ناپایدارند و از خوشبختی تا بدبختی را شامل می‌شوند.

۲. کیفیت‌ها: در مقایسه با وضعیت‌ها پایدارترند و از خیر تا شر را در بر می‌گیرند.

۳. شرایط: شامل ماندگارترین اوصاف است مانند جنسیت، دین و موقعیت اجتماعی.

او افعال و کنش را نیز به سه دسته تقسیم می‌کند:

۱. تعدیل کردن

۲. تخطی کردن

۳. مجازات کردن

تودوروف برای گزاره‌ها پنج حالت را معین می‌کند:

۱. اخباری: رویدادهایی که واقعا رخ می‌دهند و گزاره‌ها از آن خبر می‌دهند.

۲. الزامی: نوعی اراده جمعی که قانون را شکل می‌دهد و الزام و اجبار را نشان می‌دهد.

۳. تمنایی: آنچه شخصیت‌های داستان در گزاره‌ها آرزو دارند که اتفاق بیفتد.

۴. شرطی: شرطی که شخصیت‌ها برای انجام کنشی قرار می‌دهند.

۵. حدسی: پیش‌گویی و پیش‌بینی پدیده‌های در شرایط خاص (تودوروف، ۱۳۸۸: ۷۳).

بررسی ساختار هزار حکایت صوفیان از منظر تودوروف:

(باب ۱- حکایت ۲)

گزاره‌های اصلی داستان مطابق الگوی تودوروف:

خداوند یاریگر است.

رسول الله (ص) پیامبر است.
زائده بن نافع بت پرست است.
بت جسم شر است.
رسول الله (ص) بت را می‌شکند.
زائده بن نافع بت را می‌پرستد.
خداوند به زائده عنایت می‌کند.
زائده به خدا ایمان می‌آورد.

گزاره های فرعی و حالات پنجگانه (نوع صفت و کنش):

۱. خداوند یاریگر است. (ویژگی. شرایط). الزامی
۲. رسول الله (ص) پیامبر است. (ویژگی. شرایط). الزامی
۳. زائده بت پرست است. (کنش. تخطی). اجباری
۴. رسول الله بت ها را می‌شکند (کنش. تخطی). تمنایی
۵. زائده به بت پرستی ادامه می‌دهد. (کنش. تخطی). تمنایی
۶. خداوند به زائده عنایت می‌کند. (کنش. تعدیل). تمنایی
۷. زائده به خدا ایمان می‌آورد. (کنش. تعدیل). اجباری

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

(باب ۱ - حکایت ۳) نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
گزاره های اصلی داستان مطابق الگوی تودورف:

خداوند یاریگر است.

زرتشتی خواهان خرید کنیزک است.

برده فروش کنیزکی زیبا و خاص را به زرتشتی معرفی می‌کند.

زرتشتی کنیزک را می‌خرد.

زرتشتی قصد نیرنگ می‌کند.

کنیزک از دست نیرنگ زرتشتی نجات پیدا می‌کند. زرتشتی به وحدانیت خداوند ایمان می‌آورد.

گزاره های فرعی و حالات پنجگانه (نوع صفت و کنش):

۱. خداوند یاریگر است. (ویژگی. شرایط). الزامی
۲. زرتشتی خواهان خریدن کنیز است. (کنش. تعدیل). اجباری
۳. کنیزک کار و سخن خود را با نام الله آغاز می‌کند. (ویژگی. شرایط). الزامی
۴. زرتشتی کنیزک را می‌خرد. (کنش. تعدیل). اجباری
۵. زرتشتی قصد نیرنگ و بازداشتن کنیزک از ذکر الله می‌کند. (کنش. مجازات). اجباری
۶. زرتشتی نیرنگ خود را با انداختن گوهر به دجله انجام می‌دهد. (کنش. تخطی). اجباری
۷. خداوند به کنیزک کمک می‌کند. (کنش. تعدیل). اجباری

۸. کنیزک از نیرنگ زرتشتی نجات پیدا می‌کند. (کنش. تعدیل). اجباری
۹. زرتشتی با دیدن واقعه عبرت می‌گیرد. (کنش. تعدیل). اجباری
۱۰. زرتشتی ایمان می‌آورد. (کنش. تعدیل). اجباری

(باب ۱- حکایت ۴)

گزاره های اصلی داستان مطابق الگوی تودورف:

۱. خداوند یاریگر است.
۲. درویش از اولیا است.
۳. درویش از مال دنیا بی بهره است.
۴. جهود در همسایگی درویش است و به او کمک می‌کند.
۵. خداوند مشکل درویش را برطرف می‌نماید.

گزاره های فرعی و حالات پنجگانه (نوع صفت و کنش):

۱. خداوند یاریگر است. (ویژگی. شرایط). الزامی
۲. درویش از اولیا است. (ویژگی. شرایط). اجباری
۳. درویش از مال دنیا بی بهره است. (ویژگی. وضعیت). اجباری
۴. جهود در همسایگی درویش است و به او کمک می‌کند. (کنش. تعدیل). اجباری
۵. درویش به نماز آدینه رفت و شغل جهود فراموش کرد. (کنش. تخطی). اجباری
۶. جهود درویش را مجازات کرد. (کنش. مجازات). اجباری
۷. دختر درویش مقنعه خود را برای فروش به پدر داد. (کنش. تعدیل). تمنایی
۸. درویش با فروختن مقنعه در بازار و به کمک دلال و عنایت حق سود زیادی به دست آورد و مشکلی برطرف شد. (کنش. تعدیل). اجباری

تحلیل نهایی www.anjomanfarsi.ir

باتوجه به دیدگاه پراپ نشان داده می‌شود که حکایات هزار حکایت صوفیان از ساختار روایت منسجم و منطقی برخوردار است. حکایات با وضعیت اولیه آغاز و با بروز مشکل، شر و نیاز ادامه پیدا می‌کند و با کمک یاریگری فرزانه و کاربرد عوامل معنوی، سرانجام حکایت به کنش‌های پایانی می‌رسد.

در هزار حکایت صوفیان با توجه به کوتاهی حکایات و کنش پرکاربرد گفتگو با تعدادی از شخصیت‌های مورد نظر پراپ روبه رو هستیم. نقش‌های ویژه در این حکایات قهرمان، ضدقهرمان و یاریگر هستند.

از منظر گریماس هر شش کنشگر در پیشبرد روایت نقش دارند، در هزار حکایت صوفیان گاهی یکی از کنشگرها حضور ندارد ولی با این وجود مانع روایت اثر نمی‌گردد و زنجیره‌های اجرایی، پیمانی و انفصالی در حکایات قابل بررسی است. چنانچه بررسی شد توجه پراپ به درون مایه بیشتر است و در الگوی او کنش‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد ولی در نظر گریماس تأکید بر روابط حاکم میان اشخاص است که بر جستجو، ارتباط و حمایت یا ممانعت و الگو پذیری از یکدیگر استوار است.

در نگرش تودوروف حکایت با تعادل اولیه آغاز می‌شود سپس با بروز حادثه (بت پرستی زائده، تصمیم به شر زرتشتی و مجازات یهود) تعادل اولیه به هم می‌خورد و با توجه به عرفانی بودن حکایات به یاریگری و حضور مستقیم و غیر مستقیم حق تعالی شر و نیاز رفع می‌شود و با ایمان آوردن صدق‌هرمان و عبرت او بازگشت به تعادل اولیه صورت می‌گیرد. در دیدگاه تودوروف بیشترین تمرکز بر تعادل اول و دوم است ولی در هزار حکایت صوفیان با هدف تعلیمی و تحت تأثیر موضوع محوری باب بخش اعظم تمرکز حکایات بر مرحله سوم است یعنی نتیجه‌ای که از تلاش قهرمان و عنایت حق تعالی در برطرف کردن نیاز حاصل می‌شود.

با دقت در این امر کنشی درمی‌یابیم که هدف از سه مرحله تعادل، خروج از یک وضعیت نامتعادل به سوی یک وضعیت متعادل است که از این روی الگوی تودوروف بیشتر به الگوی پراپ نزدیک می‌شود. در الگوی گریماس نیز توجه بیشتر به شخصیت‌ها و روابط حاکم بین آنهاست که از این منظر در تطبیق با شخصیت‌ها در الگوی پراپ این دو دیدگاه به هم نزدیک می‌شوند و نتیجه نهایی بیانگر این است که اگر چه دیدگاه‌های بعد از پراپ تلاش نمودند الگوی پراپ را به تکامل برسانند به هر روی وابستگی نظریه آنها به نظریه اولیه پراپ قابل انکار نیست.

نتیجه گیری

- بررسی هزار حکایت صوفیان از منظر سه روش ساختارگرایانه نشان می‌دهد:
۱. هزار حکایت صوفیان هم بر مبنای نظریه کنش گرایانه پراپ، هم بر مبنای نظریه شخصیت گرایانه گریماس و هم بر مبنای نظریه روایت گرایانه تودوروف قابل تحلیل و بررسی است.
 ۲. مراحل آغازین، میانی و پایانی در آن دیده می‌شود.
 ۳. کنش‌های ششگانه در این حکایات وجود دارد و زنجیره‌های اجرایی، پیمانی و انفصالی در این روایات قابل بررسی است.
 ۴. گزاره‌های اصلی و فرعی و حالات پنج گانه گزاره‌ها، تنوع افعال و صفات نیز در آن دیده می‌شود.
 ۵. نقش محوری خداوند بر اساس متن عرفانی در پیشبرد و سرانجام رسیدن حکایت و شخصیت‌ها کاملاً مشهود می‌شود.
 ۶. در حکایات هزار حکایت صوفیانی، هدف ترک امیال دنیوی و نجات افراد است و برخلاف نظام قدرت مادی حاکم بر داستان‌های پریان، در این حکایات قدرت معنوی نگاهدارنده و پشتیبان هدف است.
 ۷. اندیشه عرفانی مسلط نویسنده بر حکایات و ارتباط تنگاتنگ شکل ظاهر و محتوا در این اثر نظریه‌ای مغایر با نظریه‌های ساختارگرایی که تحلیل ساختاری را جدا از زمینه و بافت اثر مطالعه می‌کنند به وجود آورد که به رغم مغایرت مانع تحلیل ساختاری نگردید و یکی از تفاوت‌های تحلیل ساختاری افسانه‌های غربی با حکایات عرفانی شرق را مشخص نمود و مهم‌ترین نتیجه پژوهش ما حاصل شد.

بررسی ساختارگرایانه هزار حکایت صوفیان نشان می‌دهد این حکایات از الگوی جهانی برخوردار است و قابلیت تحلیل ساختارگرایانه دارد و بر مبنای ساختاری منطقی استوار است. به طور کلی این تحلیل بیانگر آن است که نظریه‌های پراپ اگرچه در مورد قصه‌های پریان روسی انجام شد ولی با اندک تغییری قابلیت اجرا در سایر قصه‌ها و حکایات تعلیمی و عرفانی شرق را دارد.

فهرست منابع و مراجع

۱. آسابرگر، آرتور. (۱۳۸۰). *روایت در فرهنگ عامه، رسانه و زندگی روزمره*. ترجمه: محمدرضا لیرادی. تهران: سروش.
۲. احمدی، بابک. (۱۳۸۲). *ساختار و تأویل متن*. چ. ششم، تهران: مرکز.
۳. _____ (۱۳۸۱). *ساختار و هرمنوتیک*. چ. دوم. تهران: گام نو.
۴. اخلاقی، اکبر. (۱۳۷۷). *تحلیل ساختاری منطق الطیر*. چ. اول. اصفهان: فردا.
۵. اخوت، احمد. (۱۳۸۸). *دستور زبان داستان*. چ. دوم. اصفهان: فردا.
۶. اسکولز، رابرت. (۱۳۸۳). *درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات*. ترجمه: فرزانه طاهری. چ. دوم. تهران: مرکز.
۷. افشار، ایرج. (۱۳۷۵). *هزار حکایت صالحان و صوفیان. مجله معارف*، دوره سیزدهم، ش ۱۳، ص: ۳-۶۲.
۸. ایگلتون، تری. (۱۳۸۰). *درآمدی بر نظریه‌های ادبی*. ترجمه: عباس مخبر. تهران: مرکز.
۹. بارت، رولان. (۱۳۸۲). *درآمدی بر تحلیل ساختاری حکایت‌ها*. ترجمه محمد راغب. چ. دوم. تهران: صبا.
۱۰. پراپ، ولادیمیر. (۱۳۶۸). *ریخت شناسی قصه‌های پریان*. ترجمه: فریدون بدره‌ای. تهران: توس.
۱۱. _____ (۱۳۷۱). *ریشه‌های تاریخی قصه‌های پریان*. ترجمه: فریدون بدره‌ای. تهران: توس.
۱۲. پورجوادی، نصرالله. (۱۳۸۹). *نسخه برگردان هزار حکایت صالحان و صوفیان. نامه بهارستان*. دوره پانزدهم. ش ۱۳.
۱۳. تودوروف، تزوتان. (۱۳۸۸). *بوطیقای نشر*. ترجمه: انوشیروان گنجی پور. چ. اول. تهران: نی.
۱۴. _____ (۱۳۸۵). *نظریه ادبیات؛ ترجمه عاطفه طاهایی*، چ. اول، تهران: اختران.
۱۵. تولان، مایکل. (۱۳۸۶). *روایت شناسی*. ترجمه: فاطمه علوی و فاطمه نعمتی. چ. اول. تهران: سمت.
۱۶. خدیش، پگاه. (۱۳۸۷). *ریخت شناسی افسانه‌های جادویی*. چ. اول. تهران: علمی و فرهنگی.
۱۷. خراسانی، محبوبه. (۱۳۸۷). *درآمدی بر ریخت شناسی هزار و یک شب*. چ. اول. اصفهان: تحقیقات نظری.
۱۸. سجودی، فرزانه. (۱۳۸۸). *ساخت گرایی، پساساخت گرایی و مطالعات ادبی*. چ. دوم. تهران: سوره.
۱۹. _____ (۱۳۸۴). *نشانه شناسی و ادبیات*. تهران: فرهنگ کاوش.
۲۰. سعیدیان، عبدالحسین. (۱۳۶۹). *دایره المعارف ادبی*. چ. سوم. تهران: طرح نو.
۲۱. شایگان فر، حمیدرضا. (۱۳۸۰). *نقد ادبی*. تهران: داستان.
۲۲. صفوی، کوروش. (۱۳۹۰). *از زبان شناسی به ادبیات*. چ. سوم. تهران: سوره مهر.
۲۳. علوی مقدم، مهیار. (۱۳۷۷). *نظریه‌های نقد ادبی معاصر صورت گرایی و ساختارگرایی*. تهران: سمت.
۲۴. مارزلف، اولریش. (۱۳۷۶). *طبقه بندی قصه‌های ایرانی*. ترجمه: کیکاووس جهاننداری. چ. دوم. تهران: سروش.
۲۵. هزار حکایت صوفیان. (۶۷۳ ه.ق). به تصحیح: حامد خاتمی پور. تهران: سخن.